

بررسی تأثیر علایق خاندانی و رسوبات اندیشه دینی نو مسلمانان بر ضبط سیره و تاریخ زندگانی پیامبر(ص) «قبل از ابن اسحاق»

دکتر علی محمد ولوی *

چکیده :

شناسایی زنجیره‌های اصلی مؤثر در تاریخ نگاری اسلامی قبل از ابن اسحاق در فهم دقیق‌تر تاریخ اسلام و اعتبار اقوال و اخبار منعکس در منابع قرون اولیه اسلامی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. معمولاً برای توضیح تحولات تاریخ نگاری اسلامی در این دوره از مکتب‌های تاریخ نگاری در جهان اسلام می‌گویند و آن را به مکتب عراق، حجاز، شام و یمن تقسیم می‌کنند. در این مقاله، اصل این رویکرد به چالش گرفته شده است. نگارنده بر آن است که جهت فهم دقیق‌تر تحولات تاریخ اسلام در دوره مورد بحث و تا دو قرن پس از آن، باید منظری دیگر را مبنای بررسی و تحقیق قرار داد. تداخل مختصات مکاتب تاریخ نگاری به حدی است که عملاً انطباق مصداق بر مکتب را غیر ممکن می‌کند؛ در عین حال تصویر روشنی از تحولات تاریخ نگاری اسلامی نمی‌تواند ارائه کند. نظریه مطرح شده در این مقاله این است که مناسب‌ترین دسته بندی

* عضو هیأت علمی دانشگاه الزهراء (س)

رویکردهای تاریخ نگاری اسلامی در قرون نخستین توجه به علایق خاندانی و رسوبات اندیشه دینی نوسلمانان است.

قرآن هم زمان با نزول آیات کتابت می شد نه فقط توسط یک نفر، بلکه گاهی کلیات آیات به ده ها می رسیدند. در دوره امامت پیامبر در مدینه تعدادی از اصحاب فرهیخته و برخوردار از سواد برای خود مصخصی فراهم کرده بودند و با دقت تمام در ضبط آیات و حفظ قرآن می کوشیدند.^۱ همین ممیزه اسلام را به دینی تاریخی بدل کرده است یاران پیامبر اسلام (ص) مخصوصاً پس از هجرت - همه اعمال و رفتار و گفتار او را ضبط می کردند و حتی حرکت است، مسیر نگاه و تغییر رنگ چهره آن حضرت هم از نگاه مشتاق آنان دور نمی ماند. پس از این حیث تاریخ زندگانی و سیره پیامبر اکرم یا هیچ نبی رسول یا بنیان گذار آئین قابل مقایسه نیست. هم گستردگی منابع بسیار و هم دقت آنان در ثبت و ضبط جزئیات زندگانی و سیره پیامبر کم نظر. شوق و ذوق مسلمین در شناسایی و ضبط سیره نظری و عملی پیامبر چنان بود که علوم چون رجال و درایه را برای فهم هر چه دقیق تر آن آفریدند و از هیچ کوششی در شناسایی سیره آن حضرت فرو گذار نکردند. همین کوشش ها بود که علی رغم میل غریزی انسان به آسمانی کردن انسان های قدسی که نتیجه آن بیرون راندن آنان از صحنه مناسبات بشری است و تمایل طبیعی دوستان و دشمنان به افراط و تفریط، نگذاشت چهره واقعی آن حضرت به طور کامل در هاله های به شدت کاریسماتیک ساخته شده دوستان، یا غبارها و تیرگی های جهالت دشمنان پنهان شود و روشنی تصویری که از حضرتش می توان ترسیم کرد با هیچ نبی و رسولی قابل مقایسه نیست. توازن و تعادل قرآن در معرفی پیامبر (ص) در تحقق این مهم تأثیری تعیین کننده داشته است. در قرآن هم شأن و منزلت الهی، معنوی و قدسی پیامبر (ص) را به خوبی می توان یافت و هم موقعیت فردی و جایگاه اجتماعی او

۱ - جهت مطالعه بیشتر در این زمینه مثلاً رجوع کند: محمد بن اسحق بن الندیم، الفهرست م. رضا

را. جایگاه بلند معنویت وی را مستحق درود و صلوات خدا و ملائکه می‌کند^۱ از آن سو پیامبر (ص) همان یتیم بنی هاشم است که تنگدستی آزارش می‌دهد.^۲ صاحب خلق عظیم^۳ محبوب معشوق^۴ معلم کتاب و حکمت^۵ و ... است. از دیگر سوی انسانی چون دیگر انسان‌ها است^۶ که چون آنان در کوچه‌های مکه و مدینه می‌گردد و با افراد اقشار مختلف نشست و برخاست دارد و باید با مسلمانان و مؤمنان متواضع و فروتن باشد.^۷

بی تردید اولین و مهم‌ترین منبعی که دقیق‌ترین چهره را از پیامبر اکرم (ص) ترسیم می‌کند خود قرآن مجید است. صدها آیه در قرآن در باب شخصیت رسول (ص)، وضعیت زندگانی او، همسرانش، معاشرت وی و اصحاب، جنگ‌ها و درگیری‌هایش، و ده‌ها موضوع دیگر وجود دارد که اگر به دقت مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد مطمئن‌ترین تصویر را از زندگانی حضرتش به دست خواهد داد. این تصویر چنان منصفانه و خالی از اغراق و افراط و تفریط‌هایی که معمولاً در منابع سیره و تاریخ دیده می‌شود، ترسیم شده است که حتی گاهی منویات درونی پیامبر (ص) را بازگو می‌کند و هشدارهای الهی به حضرتش را بی‌پرده منعکس می‌سازد. در کمال تأسف باید گفت این منبع گرانقدر و بی‌نظیر در بررسی سیره و تاریخ زندگانی پیامبر اکرم (ص) کم‌تر مورد استفاده قرار گرفته است. آنان که از آیات این کتاب الهی سود جستند، بیشتر آن را وسیله توجیه ادعاهای خود قرار داده‌اند نه آن که اطلاعات خود یا داده‌های تاریخی را

۱ - احزاب / ۳۳.

۲ - الضحی / ۸.

۳ - قلم / ۵.

۴ - آل عمران / ۳۱.

۵ - جمعه / ۲.

۶ - کهف / ۱۸.

۷ - شعرا / ۲۱۵.

به کمک آن بسنجند. در یک جمع بندی کلی می توان گفت که قرآن، نزدیک ترین، معتبرترین و دقیق ترین منبع برای شناسایی تاریخ زندگانی و سیره پیامبر اکرم اسلام (ص) است. اما از این کتاب مقدس که بگذریم توجه به سیره و تاریخ زندگانی پیامبر (ص) در میان مسلمانان هم تاریخی دارد که با دیگر ادیان و مذاهب قابل مقایسه نیست.

مسلمانان از همان آغاز توجه ویژه‌ای به ضبط و ثبت گفتار و کردار پیامبر اکرم (ص) داشتند. اما عواملی چون نزدیکی به زمان آن حضرت، متداول نبودن کتابت، و عدم اهتمام جدی اعراب به علم و فقر فرهنگی و اقتصادی آنان، نبود یا کمبود ادوات ضبط اخبار و اطلاعات مخصوصاً کاغذ، و عوامل متعدد دیگری موجب شد در عصر صحابه اخبار و اطلاعات مربوط به زندگانی پیامبر (ص) در حافظه اصحاب بماند و شفاهی به نسل بعد تابعین منتقل شود. البته بعضی اصحاب پیامبر (ص) کسانی چون، ابوسعید خدری، ابوهریره، جابر بن عبدالله، رافع بن خدیج، سلمه ابن الاکوع، ابووقداللیثی، عبدالله بن بحنه، عبدالله بن عباس، عبدالله بن عمر و بعضی دیگر از اصحاب از زمان رحلت عثمان اقدام به نقل اخبار و احادیث پیامبر اکرم (ص) کردند. پیش از آن هم کسانی چون ابن عباس با وجود جوانی لوح در دست به سراغ اصحاب مسن تر می رفتند و از افعال و اعمال رسول الله و مغازی آن حضرت و آیاتی که در این زمینه نازل شده بود می پرسیدند و آن را در سینه و بر لوح ضبط و ثبت می کردند.^۱ همین ابن عباس در ادوار بعد هر روز در مدینه النبی مجلسی می آراست و موضوعی را تدوین می کرد و از جمله آن موضوعات یکی اخبار و مغازی پیامبر اکرم (ص) بود.^۲ عبدالله بن عمرو بن العاص هم مدعی بود هر آنچه که از پیامبر اکرم (ص) بی واسطه شنیده است در کتابی جمع آوری کرده آن را «صحیفه صادق» نامیده است.^۳ حتی اگر تالیف چنین کتبی را هم بپذیریم

۱ - ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، بیروت، ۱۴۰۵، ص ۳۷۲.

۲ - همان، ص ۳۶۸.

۳ - همان، ص ۳۷۳.

تردید نیست که رواجی نداشتهاست و کسی از آنان استنساخ نکرده و به زودی منسوخ شده است. بیشتر روایات در باب سیره و تاریخ پیامبر اکرم (ص) در این نسل به صورت شفاهی انتقال پیدا کرده است. در این میان بعضی اشاره‌های بعضی از اصحاب چون علی بن ابیطالب (ع) زید بن ثابت، ابوذر غفاری، جابر بن عبدالله انصاری و بعضی دیگر از اصحاب رسول الله که بعدها مکتوب و مضبوط گردید، حائز همه گونه اهمیت است.

شوق و رغبت صحابه به بازگویی سیره پیامبر (ص) و یادآوری رفتار و گفتار آن بزرگوار در مواضع مختلفی، احساس نیاز مبرم جامعه به ثبت و ضبط سیره نظری و عملی پیامبر (ص) را باعث شد. با این وجود عناصر و عواملی مانع ضبط دقیق سیره و تاریخ زندگانی پیامبر اکرم (ص) شد و حتی در مواردی پای تحریف و جعل راهم به این میدان گشود. اهم این عوامل به شرح زیر است.

۱- کانون‌های مختلف قدرت می‌کوشیدند با نسبت دادن اقوال و افعالی به پیامبر اکرم (ص) منویات و برنامه‌های خود را پیش ببرند. مهم‌ترین این کانون‌ها علویان، زبیریان، عثمانیان و در مقاطع بعد امویان - و از اواخر قرن اول هجری عباسیان بودند که رقابت آنان بر سر قدرت موجب می‌شد جهت کسب مشروعیت خود را نیازمند قول و فعلی از پیامبر اکرم (ص) همسو با نیت و آمال خود ببینند. پس از اعتقاد به توحید، مبنای اشتراک همه مسلمین قول و فعل پیامبر (ص) غافل بود.

۲- علی رغم همه کوشش‌های اسلام، رقابت‌های قبیله‌ای میان طوایف مختلف عرب، پس از پیامبر (ص) با شدت وحدت بسیار به حیات خود ادامه داد. یکی از راه‌های تعیین اعتبار و منزلت قبیله پس از اسلام، طرح نگرش مثبت پیامبر (ص) به آن قبیله و طایفه بود.

۳- بسیاری از نو مسلمانان مخصوصاً آنان که سابقه‌ای در مسیحیت و یهودیت داشتند. افکار و اندیشه‌های پیشین خود را با خود به اسلام آوردند. حتی کسانی که با خلوص اسلام را پذیرفته بودند از این قاعده مستثنی نیستند؛ چه رسد به کسانی که بنا به

مصلحتی خاص یا طرح و برنامه‌ای مشخص به اسلام گرویده بودند. آنان بهترین راه اشاعه افکار و اندیشه‌های خود را در انتساب آن به گفتار یا کردار پیامبر (ص) می‌دیدند، چرا که تنها در این صورت زمینه پذیرش آن در جامعه اسلامی فراهم می‌شد. از طریق همین گونه افراد بود که روایات اسرائیلی و نصرانی وارد تاریخ اسلام شد و حتی بعضی از روایات به زندگانی خود پیامبر (ص) مخصوصاً قبل از هجرت هم کشیده شد.

۴- با فتوحات اسلامی بسیاری از ملل زیر چتر اسلام قرار گرفتند و چون پایه‌های اسلامیت در میان آنان مستحکم شد، مخصوصاً پس از آغاز منازعات شعوبی، همه می‌کوشیدند از مهم‌ترین محور مورد اتفاق امت به نفع خود بهره برداری کنند. این امر مخصوصاً در انتساب اقوال به پیامبر اکرم (ص) تأثیری تعیین کننده گذاشت. دامنه جعل حدیث پس از رواج علائق شعوبی به مدح و قدح سرزمین‌ها و شهرها هم کشیده شد.

۵- پس از پیدایش فرق و مذاهب در اسلام، تمایلات فرقه‌ای و گرایش‌های مذهبی بیشترین تأثیر را بر ترسیم سیره نظری و عملی پیامبر اکرم (ص) گذاشت. هر یک از فرق با توجه به مبانی نظری اندیشه خود و با حب و بغض‌هایی که داشت امری را به پیامبر (ص) نسبت می‌داد یا گفتاری همسو با منویاتش را از آن حضرت نقل می‌کرد.

۶- اختلافات فردی و گروهی سبب شد، از همان قرن اول هجری میل غربی به مناقب و مثالب نویسی در میان مسلمانان ایجاد شود. ابن ندیم اولین کتاب تالیف شده در زمینه مثالب را به زیادبن ابیه نسبت داده است در عناوینی که او از آثار مسلمان دو قرن اول ارائه کرده، این دو عنوان مناقب و مثالب بسیار دیده می‌شود. طبعاً این گرایش در جامعه‌ای که برای همه آحاد آن قول و فعل پیامبر (ص) جحیت دارد، در نحوه نگرش به سیره نظری و علمی پیامبر اکرم (ص) تأثیری تعیین کننده داشته است. این گونه رویکردها در تعیین افراد مرتبط با پیامبر (ص) در غزوات و فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی حضرتش نقش مؤثری داشت.

۷- هر چند اعراب از حافظه نسبتاً خوبی برخوردار بودند، اما در نقل شفاهی همیشه احتمال کم و زیاد کردن، یا نقل به معنی وجود دارد. گزارش‌های که از سیره نظری و عملی پیامبر (ص) ارائه شده، از این آفت مصون نمانده است.

۸- افزون بر موارد فوق ممنوعیت کتابت حدیث که دستور آن توسط خلیفه اول صادر شده بود و به جد توسط خلیفه دوم و سوم هم پی‌گیری شد^۱ دوره انقطاعی را در توجیه مسلمین به گفتار و کردار پیامبر اکرم (ص) به وجود آورد که اثرات منفی آن همیشه در تاریخ اسلام بر جای ماند. تردیدی نیست که بهترین زمان ثبت و ضبط سیره نظری و عملی پیامبر (ص) عصر صحابه مخصوصاً دوره حیات آن بزرگوار یا سال‌های نزدیک زندگانی اوست. با فرمان خلیفه اول این موقعیت از بین رفت و بسیاری از احادیث به فراموشی سپرده شد، طبعاً در چنین شرایطی پس از انتقضای ممنوعیت، امکان جعل و تحریف بیشتر فراهم بود.

مجموعه علو‌امل فوق و بعضی عناصر و عوامل دیگر ضریب اعتماد به هر منبع سیره، تاریخ، تفسیر و روایتی را به شدت کاهش می‌دهد. این اعتماد نسبت به روایاتی که از دوره قبل از هجرت پیامبر (ص) و مخصوصاً پیش از بعثت نقل شده است پایین‌تر است. تردیدی نیست که در دوره قبل از بعثت حساسیتی نسبت به ثبت و ضبط اقوال و افعال پیامبر (ص) وجود نداشت. هم به این دلیل این مقطع از حیات پیامبر (ص) جولانگاه مناسب‌تری برای ترک نازی‌کسانی است که تمایلات نصرانی یا یهودی داشته و به اشکال مختلف کوشیده‌اند، منزلت و اعتباری معنوی و علمی برای احبار یهود یا رهبانان مسیحی بتراشند و وارد تاریخ کنند. رهبان‌های مسیحی از چند کیلومتری محمد (ص) را شناسایی می‌کنند و مشخص‌های نبوت را در او می‌یابند و احبار یهود در ناصیه‌اش نشان

۱- ر.ک. محمد بن احمد ذهبی، تذکره الحفاظ، ج ۱، بیروت دار احیاء التراث العربی، ص ۳. و متقی بن

حسام الدین هندی، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، ج ۵، بیروت، ۱۴۰۹، ص ۲۳۹.

نبوت می‌بینند و مهر رسالت را در میان دو کشف جستجو می‌کنند! شگفتا که همینان وقتی او رسالتش را مطرح می‌کند بیشترین دشمنی‌ها را با وی می‌کنند!

به دلایل فوق اعتماد به منابع سیره، تاریخ، تفسیر، رجال و ... در تشخیص زندگانی پیامبر اکرم (ص) بدون ملاحظات زیر شاید دور از احتیاط علمی باشد.

۱- محقق در تاریخ زندگانی پیامبر (ص) و سیره نظری و عملی آن حضرت باید در کنار سود جستن از منابع تاریخی همواره از منبع غنی و قابل اعتمادی چون قرآن بی آنکه تحت تأثیر اقوال مورخان و مفسران قرار گیرد استفاده کند تنها در این صورت است که به بسیاری تناقض گویی‌ها و اظهارنظرهای نادرست منابع سیره و تاریخ وقوف خواهد یافت. حتی سکوت قرآن در موضوعات مربوط به سیره و تاریخ پیامبر (ص) معنی دار است و نباید به سادگی از کنار آن گذشت.

۲- تعارضات درونی منابع و اختلافاتی که با یکدیگر دارند می‌تواند دست مایه خوبی برای پژوهشگر در تاریخ زندگانی پیامبر (ص) باشد.

۳- در بررسی تاریخ و سیره پیامبر (ص)، توجه به پایگاه سیاسی روایان اخبار و گرایش‌های حزبی و گروهی، هم چنین موقعیت قبیله‌ای و خاندانی آنها از اهمیت والایی برخوردار است.

۴- از جمله روش‌های بسیار مؤثر ولی کم‌تر مستداول در بررسی سیره و تاریخ زندگانی پیامبر (ص)، استفاده از دست آوردهای جدید علوم نزدیک به تاریخ است. علمی چون جامعه‌شناسی، اقتصاد، باستان‌شناسی، مردم‌شناسی، زبان‌شناسی، روان‌شناسی و ... هر چند چنین اقدامی باید با احتیاط و دقت کامل انجام شود، اما نمی‌توان از ارزش‌های آن غافل ماند. مثلاً با رویکردی مردم‌شناختی می‌توان منطق مناسبات

۱ - متأسفانه مورخان مسلمان بی توجه به این نکته اغلب واسطه انتقال این گونه اخبار و روایات شده‌اند. اگر از خودباختگی آنان که رسوبات حقارت فرهنگی اعراب در مقابل اهل کتاب است بگذریم شاید تحلیل خوشبینانه این باشد،

حاکم بر جامعه زمان پیامبر(ص) را در قلمرو مورد نظر بازسازی، و پس از آن نسبت به وقوع امر یا صدور مطلبی از آن حضرت قضاوت کرد. هنوز این نحوه نگاه بسیار جوان است و پختگی لازم را پیدا نکرده است. اما بسیاری اسلام شناسان غیرمسلمان این رویکرد را داشته‌اند و به نتایجی هم رسیده‌اند؛ اما در جامعه علمی ما مسلمین هنوز جسارت پرداختن به مباحث از این منظر پیدا نشده است. لازمه چنین اقدامی، طبقاً احاطه به علوم مختلف است. شاید همین عامل مانع اصلی در بهره گیری از این روش در بررسی تحلیل تاریخ زندگی وسیره پیامبر(ص) باشد. این موضوع اساسی و مهم، ضرورت توسعه مطالعات بین رشته‌ای در تاریخ را روشن می‌کند.

۵- کوششی که پژوهشگران و محققان مسلمان در طی تاریخ اسلام کرده‌اند و نتیجه آن پیدایش علوم و فنونی چون رجال و درایه و برخی رویکردهای تخصصی به تاریخ اسلام و سیره نظری و عملی پیامبر(ص) بوده است، شایسته توجه ویژه است. به عبارت دیگر اگر منابع تاریخ و سیره بدون توجه، مثلاً به منابع رجالی بررسی شود، ممکن است پژوهشگر را به بیراهه ببرد.

در پرتو ملاحظات فوق و بعضی ملاحظات دیگر می‌توان به منابع سیره، تاریخ، تفسیر، ... در باب زندگانی پیامبر(ص) که مبتنی بر اعتماد بالنسبه کامل و استناد گسترده به منابع مکتوب موجود است قابل تأمل بسیار و تجدید نظر جدی است. در روش موجود پژوهشگران مطالعات تاریخی نهایتاً در مقام تطبیق منابع به کشف برخی تناقضات و اختلافات اکتفا می‌کنند و معمولاً تحلیل خود را بر این مبنا پایه‌ریزی می‌کنند، که بی تردید این رویکرد ناکافی و نارساست. شاید نگاهی دقیق‌تر به تاریخ تالیف منابع سیره و زندگانی پیامبر(ص) و کسانی که این منابع را خلق کرده‌اند بتواند وجوه مثبت و منفی ملاحظات فوق را روشن‌تر کند. پس با توجه به مقدمات فوق اجمالاً اصلی‌ترین منابع سیره و تاریخ زندگانی پیامبر(ص) قبل از ابن اسحاق را بررسی می‌کنیم.

روی آوری مسلمین به سیره و زندگانی پیامبر اکرم (ص) با حدیث آغاز شد که خود در قرن اول هجری تاریخی پر فراز و نشیب دارد. چنانکه پیشتر گفته شد ممنوعیت کتابت حدیث حداقل بیست و پنج سال پس از رحلت پیامبر (ص) و استمرار این رویه در عصر معاویه^۱ مجموعاً قریب نیم قرن موجب بروز انقطاعی جدی در انتقال اخبار صحیح از عصر پیامبر (ص) به ادوار بعدی شد و مشکلات عدیده‌ای را برای مسلمانان به وجود آورد که هنوز هم دامنگیر آنان است میدان را برای هر گونه سوء استفاده‌ای فراهم کرد به نحوی که در جوامع روایی غیر شیعه مجموعه روایاتی که از طریق علی بن ابیطالب (ع) (یعنی فردی که حداقل دوازده هزار روز لحظه لحظه پیامبر (ص) را درک کرده بود، و مراتب فضل و جایگاه بلندش نزد رسول خدا مورد اعتراف موافق و مخالف است) نقل شده است از پانصد و هشتاد و شش حدیث متجاوز نیست. این رقم در مورد سایر اصحاب بزرگ پیامبر (ص) و مخصوصاً آنان که در عداد السابقون هستند هم در همین حدود یا کمتر است. از ابویکر که حداقل قریب بیست و سه سال همنشین پیامبر (ص) بود یکصد و چهل و دو حدیث، از عمر بن خطاب پانصد و سی و هفت، از ابی بن کعب شصت و اندی، از زید بن ثابت، که ابن عباس جهت تعظیم منزلت علمی او رکاب می‌گرفت تا بر مرکب بنشیند،^۲ نود و دو حدیث، از سلمان مجموعاً شصت حدیث، از معاذ بن جبل، در صحیح بخاری فقط شش حدیث و از عبدالرحمن بن عوف در صحیح بخاری نه حدیث نقل شده است. این در حالی است که از ابوهریره که تنها سه سال پیامبر (ص) را درک کرده بود و خود به ضعف حافظه‌اش اعتراف داشت، پنج

۱ - ممنوعیت کتابت حدیث در دوره معاویه به این ترتیب ادامه یافت که او احادیث را به دو گروه مجاز و غیرمجاز تقسیم کرده بود و تنها احادیثی مجاز شناخته می‌شدند که به نحوی از انحاء در عصر خلافت عمر روایت شده بودند یا در فضیلت اهل بیت و مخصوصاً علی بن ابیطالب (ع) نبودند.

۲ - طبقات ابن سعد، ج ۲، ص ۳۶۰.

هزار و سیصد و هفتاد حدیث در جوامع روایی اهل سنت نقل شده است که سهم صحیح بخاری از این مجموعه چهارصد و چهل و شش حدیث است.^۱

اعداد و آمار فوق به خوبی مبین تأثیر مخرب انقطاع فوق الاشاره بر انتقال میراث نبوی به نسل‌های بعدی است همین انقطاع سبب شد اغلب روایات مربوط به سیره نظری و عملی پیامبر به نسلی برگردد که در عصر رسول الله (ص) دوره کودکی را می‌گذرانیدند یا مدت کوتاهی آن حضرت را ملاقات کرده بودند. میدان به دست نسابه‌ها و مطلعان از تاریخ عرب و افسانه‌ای یمانی و اسرائیلی افتاد و حاکمیت اموی هم آنان را زیر چتر حمایت خود گرفت. کسانی چون دغفل بن حنظله بن زید عبیده الذهلی الشیبانی (م. ۶۵هـ) که معلم یزید و مورد حمایت معاویه بود و به هنگام ارتحال رسول ... بیش از پنج سال نداشت^۲ یا عبید بن شریه جرهمی (م. ۶۷هـ) از آشنایان به تاریخ یمن و اخبار عرب به دستور معاویه اقدام به تألیف کتاب‌هایی کرد. قصاصی چون علاقه بن کرشم کلابی - هم نشین مجالس بزم یزید بن معاویه صحارین عباس خارجی، ولید بن حصین شرقی بن قطایمی و صالح بن عمران صغدی و ... پرچمدار گسترش تاریخ عرب شدند و کسانی از آنان هم مانند صالح بن عمر به اخبار پیامبر (ص) می‌پرداختند.^۳

قصه پردازان و آشنایان به افسانه‌های عربی و اسرائیلی مورد حمایت دستگاه خلافت اموی بودند. پرداختن به این گونه افسانه‌ها و اقوال و اخبار مورد تشویق معاویه و پس از او دیگر خلفای اموی بود به جز دغفل و عبید بن شریه، کسانی چون محمد بن کعب

۱ - این آمار و ارقام از کتاب: محمود ابوریه، ابوهریره، قم، منشورات دارالزخائر، ۱۳۶۸، هـ شصص ۱۲۷ تا ۱۳۲. اخذ شده است. که او خود از منابعی چون فتح الباری، ملل و نحل ابن حزم، استیعاب، سیر اعلام النبلاء، انساب الاشراف و ... استخراج کرده است.

۲ - ر.ک. ابن ندیم، ص ۱۵۱. شهاب الدین ابی الفضل احمد بن علی بن العسقلانی، الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۱، بیروت ۱۳۲۸ هـ ص ۴۷۵. همچنین خیرالدین الزرکلی، الاعلام، ج ۲، ص ۳۴۰.

۳ - ر.ک. ابن ندیم، ص ۱۵۱. شهاب الدین ابی الفضل احمد بن علی بن العسقلانی، الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۱، بیروت ۱۳۲۸ هـ ص ۴۷۵. همچنین خیرالدین الزرکلی، الاعلام، ج ۲، ص ۳۴۰.

قرظی که خود یهودی زاده بود، یا خالد بن معدان (متوفی ۱۰۴) از عمال یزید بن معاویه که مشهور به زهد بود^۱ و در حمص حلقه درسی داشت و گاهی سیره و مغازی می گفتند. عبدالله بن ثوب الخولانی (م ۶۲) او هم از مهاجران یمانی بود که قبل از وفات پیامبر (ص) مسلمان شده و به شام مهاجرت کرده بود.^۲ در آنجا تاریخ و سیره^۳ و مغازی می گفت. ابودریس عاذالله بن عبدالله بن عمرو الخولانی هم قاضی عبدالملک بن مروان در دمشق بود و مجلس درس مشابهی داشت.

ابوعبدالله مکحول بن ابی مسلم شهرآب بن شاذل، (م. ۱۱۲هـ) که فقیهی ایرانی الاصل و کثیرالسفر بود. زهری به وی عنایتی داشت و او را مرجع علمی شام می دانست.^۴ او هم دستی در سیره و مغازی داشت. وجه مشترک همه این عالمان اخبار و اسمار دو چیز بود. اول تقرب آنان به دستگاه حکومت اموی و حمایتی که حکومت شام از آنان می کرد. دوم آشنایی آنها به افسانه های عرب، تاریخ اقوام وانبیاء سلف مخصوصاً اطلاعاتی که از تاریخ عرب جنوبی و قرانت یمانی مذهب یهود و نصاری داشتند. بی تردید این هر دو عامل تأثیری تعیین کننده بر نحوه نگرش آنان به تاریخ پیامبر (ص) و سیره آن حضرت داشته است.

نکته دیگر این که خلفای سفیانی و مروانی این گونه افراد را تحت حمایت خود می گرفتند و مورد تشویق قرار می دادند. شاید دلیل اصلی این حمایت بی دریغ این بود که با بزرگ نمایی تاریخ گذشته عرب و دیگر سرزمین های اسلامی، سعی در تحقیر و کوچک شماری تاریخ اسلام و پیامبر اکرم (ص) داشتند. با توجه به پیشینه آلوده بزرگان

۱ - الاعلام، ج ۲، ص ۲۹۹.

۲ - همان، ج ۴، ص ۷۵.

۳ - همان، ج ۳، ص ۲۳۹.

۴ - همان، ج ۷، ص ۲۸۴.

بنی امیه در اسلام، این رویکرد آنان به خوبی قابل درک است. هر چند احاطه اصلی خلفای اموی بیشتر در شام بر نسابه‌ها و اخباریون ساکن در آن منطقه بود، اما از سرزمین‌های دیگر اسلامی هم غفلت نمی‌کردند. چنانکه سلیمان بن عبدالملک زمانی که ولیعهد بود سفری به مدینه کرد و سیره‌ای را که ابان بن عثمان بن عفان نوشته بود دید، اما به این بهانه که فضایی از انصار در آن آمده است که استحقاق آن را ندارند امر به ناپودی آن داد.^۱ بنی امیه این سیاست خود را پنهان هم نمی‌کردند. عبدالملک در تأیید اقدام فرزندش اظهار کرد، کتابی که خالی از فضایل ما باشد چه ضرورتی به فراهم آوردن آن!^۲

بنابراین حاکمیتی که قریب به یک قرن بر قدرت تکیه زده بود میانه خوبی به سیره و تاریخ واقعی پیامبر اسلام (ص) و اصحاب آن حضرت نداشت. طبعاً پس از آن دوره انقطاع، این بی میلی و حتی ستیزه‌گری با ثبت و ضبط دقیق جزئیات سیره عملی و نظری پیامبر (ص) موجب لطمات جدی به نگارش دقیق سیره رسول الله (ص) در عصر تدوین شد. نباید از یاد برد که طبقه‌ای از محدثان و اخباریون که بیشترین تأثیر را بر انتقال سیره و سنت نبوی به نسل‌های بعدی داشتند کسانی مانند ابن شهاب زهری (م ۱۲۴ هـ) و عاصم بن عمر بن قتاده (م ۱۲۰ هـ) و ... هم خود تحت حمایت بنی امیه بودند و هم عمده اطلاعات‌شان را از این گونه سرچشمه‌ها اخذ و اقتباس می‌کردند. همین ابن شهاب وقتی به دستور خالد بن عبدالله قسری از عمال بنی امیه اقدام به نوشتن سیره کرد فرمان گرفت که هر جا نامی از علی (ع) می‌آید جز به بدی از او یاد نکنند.^۳

۱ - زبیر بن بکار، الاخبار الموفقیات، تحقیق سامی مکی العارفی، انتشارات الشریف الرضی، ۱۴۱۶، ص ۲۳۲.

۲ - همان، ص ۲۳۴.

۳ - ر.ک. ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۲۲، سمیر جابر، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲، ص ۲۱.

این میل به گریز از ثبت و ضبط دقیق سیره و تاریخ پیامبر (ص) تا آخر قرن اول هجری تداوم یافت. اما در دوره کوتاه خلافت عمر بن عبدالعزیز بعضی از محدودیت‌ها از میان رفت و گرایشی به ثبت دقیق‌تر سیره و سنت پیامبر (ص) به وجود آمد بعضی از محدثان و عالمان تاریخ به مطالعه دقیق‌تر و ثبت جدی‌تر حوادث و اخبار عصر پیامبر (ص) روی آوردند.

در مجموع می‌توان گفت از زمان خلفای راشدین تا پایان عصر بنی امیه، به جز دو دوره کوتاه استثنایی، حاکمیت و عالمان نزدیک به قدرت یا اصلاً تمایلی به ثبت و ضبط دقیق تاریخ زندگی و سیره پیامبر (ص) نداشتند؛ یا اگر به ضرورتی به این مهم می‌پرداختند، همسو با علایق قدرت به این کار مبادرت می‌شد.

جریان دومی که علایقی از خود نسبت به ضبط سیره پیامبر (ص) نشان می‌داد، بیشتر تحت تأثیر جناح بندی‌های سیاسی و گرایش‌های حزبی، گروهی و خاندانی بود.

دغدغه اصلی این گروه هم قدرت و حاکمیت بود. هم از این رو شخصیت‌های اصلی سیاسی آنان گاهی مدعی قدرت می‌شدند و زمانی که خود را در این کار عاجز می‌دیدند به راحتی تعارضاتشان را با حاکمیت به یک سو می‌نهادند و با آنان همدل و همراه می‌شدند. شاخص‌ترین عناصر این جریان به خاندان‌های چون خاندان زبیر، خاندان عثمان، خاندان سعد، خاندان عباس و علوین مربوط می‌شوند. شخصیت‌هایی از این خاندان‌ها یا موالی آنان دستی در حدیث و تاریخ داشته‌اند.

فرزندان زبیر که ام المومنین عایشه خاله آنان بود و در مواضع سیاسی مخصوصاً پس از جنگ جمل عمدتاً با او همسود بودند؛ ناقل روایات بسیاری در باب سیره نظری و عملی پیامبر (ص) یا بعضی از صحابه آن حضرت می‌باشند که با مواضع مقابله کنندگان باعلی (ع) در جمل هم آهنگ است. شاخص‌ترین شخصیت‌های این خاندان که گفته‌اند اولین کتاب سیره و مغازی را هم تالیف کرد، عروه بن زبیر (م ۹۴هـ) است. او که در

جریان جنگ جمل حدود سیزده سال داشت و به همین دلیل بازگردانده شد اخبار پیامبر (ص) را از کسانی چون پدرش، زید بن ثابت، اسامه بن زید، عبدالرحمن ارقم، ابی ایوب نعمان بن بشیر، ابی هریره، معاویه، عبدالله بن عمرو، عبدالله بن عمر، عبدالله بن عباس، عبدالله بن زبیر، مسور بن مخزوم، عایشه، مروان بن حکم و ... روایت کرده است.^۱ دقتی در سابقه کسانی که عروه از آنان نقل کرده است مشخص کننده نوع نگاه و رویکرد او به حوادث و تحولات عصر پیامبر (ص) است. مراجع او یا از معتزله سیاسی‌اند یا از فعالان احزاب عثمانی و زبیری. او خود هم در موضعگیری‌های سیاسی‌اش ثابت قدم نبود و به هر سو که قدرت رو می‌کرد متمایل می‌شد. زمانی که بردارش عبدالله در حجاز ادعای خلافت داشت با او بود. اما وقتی کار بر عبدالله سخت شد به او پیشنهاد کرد با عبدالملک صلح و سازش کند.^۲ چون عبدالله نپذیرفت، به سوی عبدالملک رفت و با او بیعت کرد. پس از آن هم رابطه‌اش با خلیفه هم عبدالملک و هم ولید حسنه بود. پسران عروه، عبدالله، هشام و یحیی هم راه پدر را پیمودند. بعضی برادرزادگان او مانند محمد بن جعفر بن زبیر و یحیی بن عباد بن عبدالله بن زبیر و بعضی دیگر از اعضای خانواده زبیر از فقهای مدینه و راویان خبر و حدیث بوده‌اند. برخی از موالیان خاندان زبیر هم در انتقال اخبار نقشی بس مهم دارند. که از آن جمله می‌توان کسانی چون اسماعیل بن ابی حکیم (م ۱۳۰هـ)، یزید بن رومان (م ۱۳۰هـ)، وهب بن کیسان (م ۱۲۷هـ) ابوالاسود محمد بن عبدالرحمان بن نوفل (یتیم عروه) (م ۱۳۱هـ) و موسی بن عقیه (م ۱۴۱هـ) را نام برد. وجه مشترک همه اینان تأثیرپذیری از جریانی از جریان‌های سیاسی صدر اسلام است که با واقعه جمل آغاز شد و در تحولات نیمه دوم قرن اول هجری در قیام عبدالله بن زبیر تبلور یافت و پس از آن با توجه به زمینه‌های سنت گرایانه‌ای که از آن برخوردار

۱- همان، ص ۱۷۹.

۲- ابن قتیبہ دینوری، الامامہ و السیاسہ، ج ۲، طه محمد الزینی، بیروت، دارالمعرفه، ص ۲۴.

بود، به سمت حاکمیت اموی گرایشید شاخص‌ترین ویژگی‌های این جریان به قرار زیر است.

۱- بستر اصلی حرکتی این جریان سیاسی همان سلفی‌گری کلی حاکم بر جامعه اسلامی آن عهد است. به عبارت دیگر این جریان فکری و سیاسی هم مانند حاکمیت اموی گرایش‌های سلفی داشت و مشروعیت عملکردش را در سنت جستجو می‌کرد.

۲- از جمله شاخص‌ترین ممیزات این جناح سیاسی عداوت و ستیزه‌گری آن با علویان و متابعان و شیعیان آنان است. صرف نظر از منازعات میان زبیر و علی (ع)، بذر این عداوت راعبدالله بن زبیر پروراند و کینه ورزی او با این خاندان چنان بود که در زمان حاکمیتش بر حجاز و به بهانه تخلف محمد بن حنفیه و بعضی دیگر از علویین از بیعت با او، فرمان دهد هیزمی فراهم کنند تا آنان را که در حصار گرفتار آمده بودند در آتش بسوزاند و اگر مداخله به موقع مختار نبود چه بسا اقدام هم می‌کرد.^۱ عروه و بعضی از فرزندان هم این عداوت را نسبت به علی (ع) داشتند. امام سجاد (ع) به همین دلیل با او و ابن شهاب بر خوردهایی داشت.^۲

۳- برجسته کردن نقش شیخین و مخصوصاً ابوبکر و خانواده او به نحوی که بسیاری از روایات مربوط به منزلت ابوبکر (مانند بستن همه درها به جز درب خانه ابوبکر، نماز ابوبکر در دوره بیماری پیامبر (ص) ملاقات هر روزه پیامبر (ص)، با ابوبکر، قصد پیامبر (ص) جهت وصیت به خلافت او در ماجرای قلم و دوات و ۰۰۰) از طریق عروه و بعضی دیگر از افراد خاندان زبیر و عمدتاً از عایشه روایت شده است.^۳

۱ - ر.ک. علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، قم، دارالهیجره، ۱۴۰۹ هـ - ص ۷۶.

۲ - ابی اسحاق ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال (ابن هلال ثقفی)، الغارات، عبدالزهراء الحسینی، بیروت دارالاضواء، ص ۳۹۵.

۳ - برای اطلاع از اخبار مربوط به این وقایع مثلاً، ر.ک طبقات الکبری، ج ۲، انساب الاشراف، ج ۲، طبری، ج ۳، ذیل حوادث فوق اشاره.

۴- در صورتی که روایات منقول از زبیریان در منابع موجود (مخصوصاً ابن سعد، بلاذری و طبری) جمع آوری و تحلیل محتوا شود، معلوم خواهد شد که سمت و سوی اصلی اخبار و روایات آنان در باب سیره و مغازی پیامبر (ص) متوجه شرافت خاندانی و منزلت شخصیت‌های شاخصی از اصحاب که به نحوی (نسبی یا سببی) به خاندان زبیر مربوطه‌اند و در تحولات سیاسی پس از پیامبر (ص) با آنان هم فکری و هم جهتی داشته‌اند، می‌شود.

گزارش خاندانی دیگری که در تاریخ نگاری اسلامی چهره نمود مربوط به آل عثمان و بنی امیه می‌شود. اینان خیلی زود، و تنها سیزده سال پس از ارتحال پیامبر (ص) حاکمیت اسلامی را در اختیار گرفتند هر چند در دوره خلافت شیخین بسیاری از عناصر اموی مسئولیت‌ها و ماموریت‌های مهمی را عهده دار شده بودند، اما در زمان خلافت عثمان بن عفان بر ارکان مختلف حکومت اسلامی چنگ انداختند و مبانی قدرت‌شان را مستحکم کردند، به نحوی که علی بن ابیطالب (ع) در چهار سال و اندی خلافتش نتوانست این بنیان را دگرگون کند و پس از شهادت آن حضرت حاکمیت اسلامی به تمام و کمال در اختیار خاندان اموی که در آغاز از تشیع عثمان دم می‌زدند، قرار گرفت. هر قدرتی برای ماندگاری در قدرت نه تسلط بر قدرت نیازمند کسب مشروعیت است. این مشروعیت سازی در جوامع سنتی تنها در پناه تاریخ میسر بوده است. بنابراین حکام اموی خود را سخت نیازمند تاریخ می‌دیدند. شاید همین احساس نیاز بود که آشنایان به افسانه‌ها و آثار و اسامی عرب جاهلی را چنانکه پیشتر هم اشاره شد به دربار شاهان اموی کشاند، و قصاص و مطلعان از اخبار امم پیشین به دربار خلفای این خاندان روی آوردند.^۱

۱- مسعودی در مروج الذهب، شواهد گویایی از علاقمندی خلفای اموی به تاریخ عرب و عجم و نقش قصاص در دربار بنی امیه آورده است. مثلاً در مورد معاویه گفته است که او ثلثی از هر شب را به استماع اخبار و ایام عرب و عجم اختصاص می‌داد. (ر.ک. مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۱).

خلفای اموی یا روی آوردن به محدثان سلفی و اخباریون احیاگر مفاخر عربی، کمبود مشروعیت دینی را با پناه آوردن به سنت جبران می کردند. در انتقال اخبار پیامبر (ص) و احادیث آن حضرت هم به جز ممنوعیت های زمان خلفای راشدین به استثنای دوره کوتاه خلافت علی (ع) دستور العمل هایی جهت بسط مفاخر ادعایی بنی امیه و مقابله فرهنگی و تبلیغاتی با شخصیت های رقیب صادر کردند. شاخص ترین شخصیت مقابل بنی امیه که مدعی رواج فرهنگ دین محوری هم بود و علی بن ابیطالب و فرزندانش بودند که بخشنامه های ویژه ای جهت بدگویی از علی (ع) و طالبین صادر شد و مأموران حکومتی و عالمان مقرب قدرت در سرزمین های مختلف موظف به طرح مناقب ادعایی خاندان اموی و مثالب انتسابی به علویان بودند.^۱ فضایی که در نیمه دوم قرن اول هجری ایجاد شد ناخود آگاه منافره میان هاشم و امیه راتداعی می کند.^۲ این فضای ایجاد شده بر نحوه نگاه و نگرش به تاریخ زندگی پیامبر (ص) و احادیث و روایات منقول از آن بزرگوار نیز تاثیر تعیین کننده ای گذاشت.

به جز قصاص، اخباریون، راویان مناقب و مثالب افراد و اقوام که سخت ورد حمایت حاکمیت اموی بودند، بعضی چهره های موجه نزدیک به قدرت که عرق خاندانی هم داشتند مستقیماً دست به کار تدوین سیره و مغازی پیامبر (ص) زدند که شاخص ترین این افراد فرزند خلیفه سوم یعنی ابان بن عثمان بن عفان (م ۱۰۵ هـ) است.

۱ - مثلاً طبری در تاریخش به سفارش های معاویه به مغیره بن شعبه زمانی که او را به عنوان حاکم کوفه تعیین کرد اشاره کرده است. اهم توصیه های معاویه به مغیره بدگویی از علی (ع) و اصحاب علی (ع) و دفاع از عثمان و طرح مظلومیت او بود (ر.ک. ابی جعفر محمد بن حریر طبری، تاریخ الطبری، ج ۳ (۵)، بیروت، ۱۴۰۷، ص ۱۲۹).

۲ - جهت اطلاع از جزئیات منافره. ر.ک. محمد بن حبیب بغدادی، المنطق فی اخبار قریش، هند ۱۹۶۴، ص ۱۰۳.

ابان در جنگ جمل در کنار ام المومنین عایشه، طلحه و زبیر قرار داشت. با وجود ساده لوحی هایش،^۱ به قولی در دوره خلافت معاویه بن ابی سفیان به امارت مدینه رسید^۲ پس از آنکه بنی مروان به قدرت رسیدند، در زمان عبدالملک هم هفت سال در فاصله سالهای ۷۶ تا ۸۳ حاکم مدینه بود.^۳ چنانکه پیشتر هم گفته شد، زمانی که سلیمان بن عبدالملک در سال هشتاد و دو به مدینه آمد کتابی را که در باب سیره و مغازی پیامبر (ص) نوشته بود به او نشان داد. سرسپردگی او به خلفای اموی از موضع گیری هایش کاملاً مشخص است.^۴ با توجه به سوابق و مواضع سیاسی و گرایش های قومی و طایفه ای ابان نحوه نگاه و رویکرد او به سیره نبوی را می توان حدس زد. بعضی از برادران ابان مانند عمرو، عمرو سعید بن عثمان و برخی از موالیان آل عثمان مانند عبیدالله بن داره هم اخبار و احادیث پیامبر (ص) را در مدینه نقل می کردند و کسانی چون ابن شهاب زهری به غیر از ابان از فرزندان و موالیان خاندان عثمان مخصوصاً عمر بن عثمان روایت کرده اند.^۵ فرزند ابان، عبدالرحمان بن ابان هم در زمره کسانی است که روایاتی را از پدرش نقل کرده^۶ و بعضی از محدثان و راویان اخبار در عصر تدوین کسانی چون ابن سعد، و طبری از او روایاتی در باب سیره و مغازی نقل کرده اند.

در مجموع می توان گفت دو نحوه نگاه به تاریخ مورد حمایت خاندان اموی بود. اول احیاء هر آنچه که مربوط به مفاخر قومی، ملی و عربی باشد. ظاهراً این گرایش دو دلیل داشت. اول بهره گیری از تجارب حاکمان، امرا و شاهان گذشته و دوم شاید مهم تر از

۱ - ابن عبدربه، العقد الفرید، ج ۶، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ص ۱۰۷.

۲ - همان، ج ۶، ص ۳۶.

۳ - ر.ک. طبقات ابن سعد، ج ۵، ص ۱۵۲.

۴ - مثلاً ر.ک. ابن عبدربه، ج ۴، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ص ۲۸۴. طبقات ابن سعد، ج ۵، ص ۳۱۱.

۵ - طبقات، ج ۵، ص ۱۵۱.

۶ - صفه الصفوه، ج ۲، ص ۱۰۲.

انگیزه و دلیل اول ایجاد فضایی که بتواند با درخشش اندیشه اسلامی و مفاخر نبوی رقابت کند. دومین رویکرد امویان به تاریخ ارائه تصویری از تحولات صدر اسلام بود که متناسب با علایق خاندانی و مفاخر قبیله‌ای و منزلت اجتماعی حاکمیت باشد. این تمایلات قدرت سیاسی تأثیر تعیین کننده‌ای بر جریان نقل حدیث، تاریخ و سیره پیامبر (ص) گذاشت.

تمایل خاندانی دیگری که تأثیراتی کم رنگ‌تر از دو جریان سابق اشاره بر تاریخ نگاری اسلامی بر جای گذاشت، گرایش است که توسط بعضی از فرزندان انصار پیدا شد. این جریان توسط فرزندان انصار و بعضی وابستگان و موالی آنان به وجود آمد و رشد کرد.

از جمله افراد شاخص در این قلمرو می‌توان از سهل بن ابی خثیمه سعید بن سعد بن عباده نام برد که به قولی پیامبر (ص) رادرك کرده بودند.^۱ سعید بن سعد مدتی هم در عصر خلافت علی (ع) از طرف آن حضرت در یمن امارت داشت.^۲ او هم از ناقلان اخبار و احادیث پیامبر (ص) در باب سیره و مغازی است، که روایاتش بیشتر از طریق فرزندش شرحبیل بن سعید (م ۱۲۳ هـ)^۳ به طبقات بعد از او انتقال یافته است. از دیگر بزرگان تابعین انصار، نسل سوم از راویان مهم مدنی، کسانی چون عبدالله بن ابی بکر حزم انصاری، عاصم بن عمر بن قتاده و ابن شهاب زهری را می‌توان نام برد. آنان که بعضی از اخبار مربوط به سیره و تاریخ پیامبر (ص) را روایت کرده‌اند، می‌توان از عمرو بن معاذ بن زراره معروف به نمله بن ابی نمله (از اوس)، یزید بن ثابت بن ودیع بن خدام (از اوس)،

۱ - ر.ک. ابن عبدالبر، الاستیعاب فی معرفه الاصحاح، (هامش الاصابه ج ۲) بیروت، ۱۳۲۸، والاصابه، ج ۲، ص ۴۶.

۲ - همان منابع، همان ص.

۳ - هر چند ابن عبدالبر و ابن حجر از شرحبیل به عنوان فرزند سعید یاد کرده‌اند، اما منابع دیگر معمولاً از او به عنوان یکی از موالی خاندان سعد سخن می‌گویند. به نظر روایت دوم صحیح‌تر است.

خارجه بن زید بن ثابت (م ۱۰۰ هـ) (از خزرچ) عبدالرحمن بن ابوسعید خدری (م ۱۱۲ هـ) عقبه بن عمرو بن ابی ثعلبه، عباس بن سهل بن ابی سعد، ابوفضاله عییداله بن کعب ابن مالک و برادرانش عبدالله و عبدالرحمن؛ عمر بن ثابت و... نام برد.^۱ بعضی از موالیان افراد و قبایل ذی نفوذ ساکن در مدینه مانند بسر بن سعید، محمد بن عبدالرحمن بن ثوبان، بشیر بن یسار، شرحبیل بن سعد و... راهم در عداد راویان اخبار واحادیث می‌توان ذکر کرد. اینان نیز از گرایش‌ها و تمایلات خاندانی برکنار نبودند.

از دیگر خاندان‌های مهم مدینه که مخصوصاً پس از استشمام قدرت تمایلی جدی به تحولات تاریخ صدر اسلام و مخصوصاً سیره نبوی از خود نشان دادند، آل عباس می‌باشند. قبلاً از شاخص‌ترین چهره علمی این خاندان عبدالله بن عباس گفتیم. اما اشاره به این نکته ضروری است که بی‌تردید زمانی که عباسیان به قدرت رسیدند مرتبت و منزلت علمی، معنوی و سیاسی عبدالله هم بیشتر و بزرگ‌تر از حدی که واقعاً بود نمایانده شد. او در بسیاری زمینه‌های علمی - متناسب با شرایط زمان مرجعیت یافت و منزلتش حتی از بسیاری از صحابه هم افزون گشت. به نحوی که بعضی از بزرگان صحابه نزد او شاگردی کردند! و قرآن آموختند! درعین خردی و جوانی به جمع کبار اصحاب شیخین راه یافت و از مشاوران اصلی آنان شد.^۲ تردیدی نیست که در این گونه روایات که کم هم نیست اغراق و گزافه راه یافته است. چنانکه پیشتر هم گفته شد قدرت برای کسب مشروعیت به چنین چهره پردازی‌هایی نیازمند است. شاید بتوان بخشی از شخصیت واقعی‌تر ابن عباس رادر گزارشی که تاریخ از نقش او در کنار علی بن ابیطالب (ع) داده است، یافت. این ابن عباس با آن ابن عباس که حیرت است و تنها مفسر قرآن، تفاوت‌های بارزی دارد. به هر حال پس از ربه قدرت رسیدن بنی‌العباس این چهره از عبدالله بزرگ‌نمایی شد و او در بسیاری از اقوال و اخبار مرجعیت یافت.

۱ - ر.ک. طبقات ابن سعد، ج ۵، صص ۲۸۰-۲۵۸ همچنین سایر منابع رجالی، تراجم و طبقات.

۲ - طبقات ابن سعد، ج ۲، صص ۳۷۲-۳۶۵. همچنین صفه الصفوه، ج ۱، صص ۳۸۴-۳۷۹.

موالی خاندان عباس در انتقال موارث فکری و فرهنگی و اخبار آنان نقش بسیار تعیین کننده‌ای داشته‌اند. در میان آنان شخصیت‌های مهمی ظهور کرد که بعضی از آنان چون ابراهیم بن عبدالله بن حنین، عمیر و پسرش عبدالله، عکرمه، (م ۱۰۷ هـ) که خود را حامل علم عبدالله می‌دانست؛^۱ کریب بن ابی مسلم (م ۹۸ هـ) که کتابدار عبدالله بن عباس بود و آثار و کتب او را حفظ کرده به نحوی که هر وقت علی بن عبدالله کتابی از کتب پدرش را می‌خواست از او مطالبه می‌کرد؛^۲ ابومعبد ناقد (م ۱۰۴ هـ) که او هم از موالی عبدالله بن عباس بود و راستگوترین آنها محسوب می‌شد.^۳ ابوعبدالله شعبه، (م حدود ۱۱۵ هـ) دفسیف (م ۱۰۹ هـ) و بعضی دیگر از موالی بن عباس و خاندان او نقشی بس تعیین کننده در انتقال اخبار و روایات این خاندان به نسل‌های بعدی داشته‌اند. کسانی چون زهری از بعضی موالی ابن عباس روایت کرده‌اند. در این میان نقش عکرمه و کریب بن ابی مسلم از دیگران برجسته‌تر است.

خاندان عباس در عصر اموی در جناح محافظه کار بنی هاشم جای می‌گیرند. این موضع تا اجلاس ابواء تداوم یافت. این موضع‌گیری سیاسی بر نگرش این خاندان و متابعتان و بر رویکرد آنها به اخبار و احادیث پیامبر (ص) هم تأثیر گذاشت. اما زمانی که بنی‌العباس به قدرت رسیدند، برخورد آنان با تاریخ صدر اسلام، از نوع همان برخورد اصحاب قدرت بود.

رویکرد دیگری که در گزارش اخبار و احوال پیامبر اکرم (ص) به وجود آمد گرایشی بود که در میان علویین، یعنی جناح سیاسی مخالف حاکمیت پیدا شد. این مخالفت در دوره خلافت خلفای راشدین به نحوی بروز کرد و در عصر خلافت خاندان بنی‌امیه به ترتیبی دیگر.

۱ - همان، ج ۵، ص ۱۲۸۷. همچنین صفوه الصفوه، ج ۲، ص ۷۳.

۲ - همان، ج ۵، ص ۲۹۳.

۳ - همان، ج ۵، ص ۲۹۴.

بی تردید نیمه دوم قرن اول هجری از سخت‌ترین ادوار تاریخ شیعه است. بیست سال حکومت بلامنازع معاویه بن ابوسفیان که همراه با تعقیب، آزار، شکنجه و قتل شیعیان و بدگویی از علی(ع) و خاندان آن حضرت بود، شرایطی را فراهم آورد که تقریباً در تمام دوره پس از معاویه که عمده آن مصادف با امامت امام سجاد(ع) است شیعیان آن امام در پوشش تقیه عمل می‌کرده‌اند. آن دسته از شیعیان که شوری در سر داشتند و به معاوضه و مبارزه با حکومت اقدام می‌کردند پیرامون کسانی چون مختار بن ابی عبید ثقفی که خود شیعه محمد بن حنفیه بود تجمع کرده بودند. رویگردانی از حضرت سید الساجدین در این عهد به نحوی بود که به جز سه یا چهار نفر کسی دم از تشیع آن حضرت نمی‌زد. قضاوت منابع شیعه نسبت به این عهد این است که پس از شهادت امام حسین(ع) نفر مرتد شدند و شیعیان و متابعان امام سجاد هم همین افرادند. به تدریج تعداد شیعیان افزایش یافت. این سه نفر که هر سه از راویان حدیث و ناقلان اخبار هم هستند عبارتند از: یحیی بن ام الطویل که حجاج به دلیل پرهیز او از لعن علی(ع) مثله‌اش کرد.^۱ ابو خالد کابلی که از دست حجاج به مکه گریخت و سالم ماند^۲ و جیبر بن مطعم. بر این سه جابربن عبدالله انصاری و سعید بن مسیب و سعید بن جبیر را هم افزوده‌اند. سعید بن جبیر هم به فرمان حجاج کشته شد.^۳ علت ماندگاری سعید بن مسیب هم تقیه او و صدور فتوی به شیوه عامه معرفی شده است.^۴ بعضی دیگر از اصحاب امام سجاد(ع) مانند ابو حمزه ثمالی و فرات بن احنف و عامرین واثله هم از محدثان بزرگ عصر و راوی اخبار و

۱ - ابی جعفر محمد بن الحسن بن علی الطوسی، اختیار معرفه الرجال، مشهد، دانشکده الهیات،

۱۳۴۸، ص ۱۲۳.

۲ - همان، ص ۱۱۹.

۳ - همان، ص ۱۱۹.

۴ - همان، ص ۱۲۴.

احادیث پیامبر(ص) و علی(ع) و دیگر امامان شیعه تا زمان خود بوده‌اند. بر این گروه سعید بن یسار از موالی امام حسن(ع) و سعید بن مرجانه از اصحاب امام سجاد(ع) را هم باید افزود.^۱ در میان این محدثان، سعید بن جبیر(م ۹۵ هـ) و سعید بن مسیب(م ۹۴ هـ) مقبول عامه و محدثان سلفی هم هستند و در زمره فقهای برجسته مدینه از طبقه تابعان محسوب می‌شوند.^۲ ادعای منابع شیعه این است که این دو از یاران علی بن حسین(ع) و از شیعیان این خاندان بوده‌اند، که تقیه می‌کرده‌اند. هر چند برخی اندیشه‌های سلفی و مرجی به آنان و مخصوصاً به سعید بن جبیر نسبت داده شده است،^۳ اما شلاق خوردن سعید بن مسیب به دستور حاکم ابن زبیر در مدینه^۴ و کشته شدن سعید بن جبیر به فرمان حجاج به دلیل پاسخ‌های گزنده‌های که در رابطه با شیخین به او داد،^۵ فرضیه‌های تمایلات شیعی آنان را تقویت می‌کند. اما به هر حال این دو شخصیت مورد توجه منابع سلفی و سنی هم هستند و حتی سعید بن مسیب در منابع اهل سنت به راوی عمر شهرت دارد. کسانی چون زهری و قتاده شاگرد اینان بوده و از آنان روایت کرده‌اند.

به هر حال، به جز خود ائمه شیعه، این گروه از راویان اخبار و محدثان در طبقه تابعین مورد وثوق راویان طبقات بعدی شیعه بوده‌اند. نسل بعدی علمای شیعه که عمدتاً معاصر حضرت محمد بن علی(ع) و جعفر بن محمد(ع) و از اصحاب و یاران آنها می‌باشند مستقیماً تالیفاتی در سیره، تاریخ و مغازی داشته‌اند. چنان که، سلیم بن قیس هلالی، از

۱ - ر.ک. طبقات ابن سعد، صص ۲۸۵-۲۸۴.

۲ - در مورد سعید بن مسیب ر.ک. طبقات ابن سعد، ج ۵، صص ۱۴۳-۱۱۹ و ج ۲، صص ۳۸۴-۳۷۹.

۳ - جهت مطالعه بیشتر ر.ک. فصل مرجئه از کتاب تاریخ علم کلام و مذاهب اسلامی، تالیف نگارنده.

۴ - طبقات ابن سعد، ج ۵، صص ۱۲۳-۱۲۲.

۵ - اختیار معرفه الرجال، ص ۱۱۹، سعید بن جبیر در اصل حبشی بود و از موالی بنی اسد. (جهت

مطالعه بیشتر ر.ک. الاعلام زرکلی، ج ۳، ص ۹۳).

اصحاب غلی(ع) که تا زمان امام سجاد(ع) زنده بود کتابی در باب اخبار پیامبر(ص) و تفسیر قرآن داشته است که تنها راوی آن ابان بن ابی عیاش است.^۱ با توجه به این که ابان الاحمر از اصحاب امام صادق(ع) بوده است و حتی او را ناووسی دانسته‌اند،^۲ احتمالاً زمان تألیف این کتاب نیمه اول قرن اول هجری، و همان ایامی است که محمد بن اسحاق بن یسار کتاب خود را نوشته است. در حلقه پیرامون امامین باقرین، محدثان، اخباریون و حتی متکلمان بسیاری بودند که به اخبار و احادیث و سیره و مغازی پیامبر(ص) توجه ویژه‌ای داشتند. کسانی چون ابان بن تغلب (م ۱۴۱هـ) که مورد توجه امام صادق(ع) بود و جابرین یزید جعفی، ابوعبدالله محمد بن خالد برقی، علی بن ابراهیم قمی و ... می‌باشند.

با توجه به شرایط خاص شیعیان و فعالیت مخفی سیاسی آنان که مستلزم پرده پوشی و تقیه است چند نکته در باب نحوه نگاه این جریان به تاریخ قابل تذکر و تأمل است.

۱- چتری از تقیه بر سر همه فعالیت‌های سیاسی و علمی شیعه طی این دوره کشیده شده است. طبعاً چنین شرایطی بر طرح اخبار و احادیث تأثیر تعیین کننده‌ای می‌گذارد. به هیچ وجه نباید از این واقعیت که برخوردارانم و علمای شیعه در محافل خصوصی و مجالس عمومی یک‌سان نبوده است، غنفلت شود احادیثی که از امام باقر(ع) این جریان

رتال جامع علوم انسانی

۱- ر.ک. ابن ندیم، ص ۴۰۲ و اختیار معرفه الرجال صص ۱۰۵-۱۰۴ ابن ندیم نام راوی را ابان بن عیاش گفته است. در روایت شیخ طوسی به این موضوع اشاره شده که مرجع سلیم در نقل اخبار پیامبر(ص) به جز خود علی(ع)، سلمان، مقداد و ابوذر می‌باشند. هر چند در اصل وجود سلیم بن قیس العامری الهلالی نمی‌توان تردید کرد، این که او کتابی هم فراهم کرده است می‌تواند صحیح باشد. اما آنچه در سالهای اخیر به نام او به طبع رسیده به دلایل بسیار جای تأمل و تردید دارد.

۲- ابی جعفر محمد بن الحسن طوسی، الفهرست، علامه السید محمد صادق آل بحر العلوم، نجف، (افست قم)، ص ۱۸.

از تشیع چنان به تقیه روی آورد که آن را به عنوان سپر مومن^۱ و حتی اصل و اساس دین^۲ معرفی کرد.

۲- حجم وسیع تبلیغات حکومتی و ضد شیعی، و بسدگویی‌هایی که مخصوصاً از علی (ع) می‌کردند سبب می‌شد، شیعیان نوعی برخورد انفعالی داشته باشند و بیشتر در مقام پاسخ‌گویی به خصم برآیند شاید به همین دلیل، منابع تاریخی شیعه بیشتر فضیلت نامه است. گزارشی هم که در باب سیره و تاریخ زندگانی پیامبر (ص) ارائه می‌شود معمولاً بر محور فضایل علی (ع) می‌چرخد.

۳- به دلیل فوق و هم به دلیل تحولات سیاسی، فکری نیمه دوم قرن اول هجری و تمام قرون دوم، بعضی تمایلات غالیانه هم در مذهب شیعه نفوذ کرده است که پالایش این تمایلات از گرایش‌های اصلی شیعه به نظر چندان آسان نمی‌آید.

۴- رویکرد اساسی شیعه به سیره و تاریخ بر مبنای «دین باوری» است. دغدغه‌های دینی محور اصلی تلقی و نگرش شیعیان را تشکیل دهد.

نسل یا طبقه واسطه میان نسل تابعان و آن دسته از مدونین سیره و تاریخ که آثار آنان به ادوار بعد رسیده است؛ از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. شاخص‌ترین شخصیت‌های این نسل، افرادی چون محمد بن عبدالله بن ابی بکر بن حزم (م ۱۳۰ هـ) ابوالاسود محمد بن عبدالرحمن بن نوفل (م ۱۳۱ هـ)، ابواسحاق عمرو بن عبدالله السجعی (م ۱۲۷ هـ) و بعضی دیگر از محدثان و اخباریون می‌باشند.

ویژگی عمومی این محدثان و راویان اخبار این است که نسبت به حوادث و وقایع قبل از بعثت پیامبر اکرم (ص) تحت تأثیر قصاص و نسابه‌ها و راویان اقوال و اخبار اسرائیلی و نصرانی قرار دارند که عموماً تاریخ و اسطوره را به هم آمیخته‌اند. در گزارشی

۱- تفه الاسلام کلینی، اصول کافی، ج ۳، سید جواد مصطفوی، تهران، دفتر نشر و فرهنگ اهل بیت (ع)، ص ۳۱۳.

۲- همان، ج ۳، ص ۳۱۱.

که از ادوار بعد زندگانی پیامبر(ص) ارائه می کنند. که به لحاظ روش مبتنی بر سنت های نقل حدیث است تمایلات خاندانی سابقه الاشاره در نگاه و نگرش آنان تأثیر تعیین کننده ای گذاشته است. مثلاً ابن شهاب که خود بیشترین تأثیر را بر مدونین سیره و مغازی و مخصوصاً ابن اسحق و موسی بن عقیه گذاشته است خود به دلیل مکی بودن، بیشتر تمایل به بهره گیری از روایات مهاجران مکی و مخصوصاً قریشی و فرزندان آنان از نسل تابعین بوده است و در مباحث سیره و مغازی نزد کسانی چون عروه بن زبیر و سعید بن مسیب و عبیدالله بن عبدالله بن عتبه شاگردی کرده بود.^۱

ابن شهاب رابطه بسیار نزدیکی هم با حاکمان اموی داشت. از مشاوران عبدالملک بن مروان بود و در عهد یزید بن عبدالملک منصب قضا داشت و معلم فرزند هشام بن عبدالملک بود. همه آنچه در باب مشخصه های عالمان و محدثان نسل تابعان و پس از آن گفته شد در ابن شهاب و دیگر شخصیت های تأثیرگذار بر سنت های تاریخ نگاری و سیره نویسی جمع است. یعنی هم از روایات اسرائیلی، نصرانی، افسانه ها و اساطیر تأثیر گرفته اند، هم گرایش های خاندانی در آنها دیده می شود و هم نزدیکی آنان به قدرت موجب شده است نتواند هر مطلبی را بنویسند یا ننویسند. چنان که همین ابن شهاب مجبور بود متناسب میل خالد بن عبدالله قسری - یکی از عمال حکومت اموی در عراق بنویسد.^۲

افراد دیگری که در این نسل واسطه قرار دارند مواضع شان از نوع مواضع ابن شهاب است. البته هر یک از آنان علایق خاص معرفتی و گرایش های ویژه خاندانی دارند. ورود

۱ - در مورد استفاده زهری از عروه و سعید. ر.ک. طبقات ابن سعد، ج ۲، ذیل ترجمه عروه و سعید و ابن شهاب ص ۳۷۹ و ص ۳۸۸ همچنین ج ۵، ص ۱۷۸. و نسبت به استفاده او از عبیدالله بن عتبه به جز طبقات ر.ک. مروج الذهب ج ۳، ص ۱۶۳.

۲ - در این زمینه، ر.ک، ابی الفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۲۲، سمیر جابر، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲، ص ۲۱ به بعد.

در جزئیات زندگی و عملکرد شخصیت‌های مهم این نسل نیاز به فرصتی دیگر و مطالعه‌ای مستقل دارد و منطبق بر اهداف، این مقاله نیست. می‌توان در باب این موضوع رساله‌ها تالیف کرد.

در جمع بندی نهایی، باید گفت، نسل تدوین کنندگان سیره و مغازی و تاریخ صدر اسلام یعنی کسانی چون موسی بن عقبه، ابن اسحق و ابو مخنف، میراث بر چنین پیشینه‌ای هستند. در عین حال خود آنان هم چه به جهت شخصیت فردی و چه به لحاظ موقعیت اجتماعی مشمول قضاوت مشابهی هستند.

محقق تاریخ اسلام و پژوهشگر سیره مغازی در هر گونه تحلیل و بررسی از تحولات صدر اسلام باید این گذشت را پیش روی خود داشته باشد و از آن غافل نماند. تصویری که از تحولات نگرش و نگارش سیره و تاریخ صدر اسلام ارائه شد پیام دیگری را هم در خود مستقر دارد. برای یافتن حقیقت یا حداقل بخشی از حقیقت در رابطه با سیره تاریخ پیامبر اکرم (ص) و تحولات صدر اسلام باید پژوهشگران راههای دیگری را ببینند و روش‌های جدیدی را تجرید کنند که به برخی از آنها در صدر مقاله اشاره شد.

در جمع بندی نهایی می‌توان اصلی‌ترین جریان‌های تاثیر گذار بر تاریخ نگاری قبل از

ابن اسحاق را در موارد زیر خلاصه کرد:

۱- جریانی که متمایل به افسانه‌ها و اساطیر و داستانهای عرب جاهلی و گزارش‌ها و روایات یهودی و نصرانی است که این جریان تاثیر تعیین کننده‌ای بر بخش اول کتاب ابن اسحق گذاشته است. گزارشی که ابن اسحق از دوره زندگانی پیامبر (ص) قبل از بعثت می‌دهد، مبین این تاثیرگذاری است.

۲- تحت تاثیر تحولات سیاسی صدر اسلام، تمایلات خاندانی تاثیر تعیین کننده بر نگرش نسل زهری و نتیجه ابن اسحق بر گزارش سیره و تاریخ زندگانی پیامبر (ص) گذاشت. از میان سلاطین و علائق خاندانی ظاهر بیشترین تاثیر پذیری از دو خاندان عباس و زبیر می‌باشد. توجه به این تاریخ نگاری خاندانی می‌تواند جنبه‌های تاریک و نیمه

تاریک تاریخ زندگانی پیامبر (ص) و تحولات صدر اسلام را روشن ترکند و آنچه که در سالای اخیر تحت عنوان مکاتب تاریخ نگاری مطرح می شود و معمولاً آن را به تاریخ نگاری مدنی، عراقی، شامی و یمنی تقسیم می کند، هر چند جهت تبویت مطالعه مفید است؛ و البته هر کدام از این مکاتب قراردادی ممیزاتی هم برایشان فرض شده است اما انتقادات بسیاری به آن وارد است و نمی تواند پاسخگوی بسیاری از شیبهات و سوالات باشد. شاید راه مقایسه بررسی تحولات صدر اسلام حداقل در دو قرن اول توجه به تحولات و تاثیر گذاری های خاندانی و قبیله ای باشد.

۳- نکته قابل توجه در تمایلات خاندانی در گزارش تاریخ صدر اسلام است این است که در صف بندی مشخص وجود دارد. یکی صفی که در کنار قدرت رسمی یا مدعیان اقتدار سیاسی ایجاد شده است و دوم صفی که نیروهای مقابل قدرت رسمی به وجود می آوردند، که عمدتاً شیعیان و خوارجند اما خوارج در بلند مدت در جریان تاریخ نگاری رسمی که همان تاریخ نگاری سلفی است مستحیل می شوند.

فهرست منابع

- ابن سعد، طبقات الکبری، بیروت، ۱۴۰۵.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، اللفهرست، م. رضاتجدد، تهران، چاپخانه بانک بازرگانی ایران.
- ابوریه، محمود. ابهریره، قم، منشورات دارالذخائر، ۱۳۶۸.
- ابن عبدربه، العقد الفرید، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- ابن عبدالبر، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، بیروت، ۱۳۲۸.
- ذهبی، محمد بن احمد، تذکره الحفاظ، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- هندی، متقی بن حسام الدین، کتر العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت، ۱۴۰۹.

- العسقلانی، شهاب الدین، ابی الفضل احمد بن علی، الاصابه فی تمييز الصحابه، بیروت، ۱۳۲۸.
- الزرکلی، خیرالدین، الاعلام، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۹۹.
- زبیرین بکار، الاخبار الموقیاتی، سامی مکی العارفی، انتشارات شریف الرضی، ۱۴۱۶.
- اصفهانی، ابوالفرج، الاغانی، سمیر جابر، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲.
- ابن جوزی، صفه الصفوه، جمال الدین، ابی الفرغ عبدالرحمن ابن علی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۹ هـ.ق.
- دینوری، ابن قتیبہ، الامامہ و السیاسہ، طہ محمد الزینی، بیروت، دارالمعرفہ.
- مسعودی، علی بہ حسین، مروج الذهب، قم، دارالهجره، ۱۴۰۹.
- ثقفی کوفی، ابن اسحاق ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال، الغارات، عبدالزهراء (س) الحسینی، بیروت، دارالاضواء.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، بیروت، ۱۴۰۷.
- بغدادی، محمد بن حبیب، المنق فی اخبار قریش، هند، ۱۹۶۴.
- طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن بن علی، اختیار معرفه الرجال، مشهد، دانشکده الهیات، ۱۳۴۸.
- الفهرست، علامه السید محمد صادق آل بحرا العلوم، نجف.
- کلینی، اصول کافی، سید جواد مصطفوی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت (ع)